

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۸

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۷

دوره ۲۱- شماره ۸۲- زمستان ۱۴۰۳- صص: ۱۲۳-۱۳۶

مقاله پژوهشی

بررسی تاریخی معتقدات، احیای طریقت قادریه و رابطه شیوخ شاخه ی برزنجی-سوله ای آن
با حکومت در کردستان عصر قاجار

ولی‌اله ساکی^۱

چکیده

خاندان سوله‌ای یا دولت‌آبادی از شعب طریقت قادریه برزنجی در سراسر منطقه کردستان محبوب و معروفند. بررسی منابع نشان‌می‌دهد بزرگان و مشایخ این طریقت با دربار قاجاریه ارتباط حسنه‌ای داشتند. علاوه بر آن، شیوخ این طریقت با تکیه بر عقاید صوفیانه و دیدگاه‌های عرفانی و تشکیلات منظم درویشی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در میان مردم نفوذ-داشته‌اند. پرسش اساسی مقاله این است که چرا طریقت قادریه که در ایران عصر صفوی و افشاری از ایران پردشده‌بودند، یکی از شعبه‌های آن معروف به برزنجی با شاخه‌های متعددش از جمله سوله‌ای به ایران بازگشته و قلمرو ارشاد خود را در سراسر کردستان پراکندند؟ این پژوهش بر مبنای مطالعه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی نشان‌داده که طریقت قادریه برزنجی و شاخه سوله‌ای برخلاف اسلافشان با حکومت مرکزی ایران روابط حسنه داشته‌اند و زمینه را برای پذیرش کردها در مذهب تشیع هموار کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: قادریه، طریقت، خاندان سوله‌ای، قاجاریه، کردستان.

۱- استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. drvsaaki@pnu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

طریقت قادریه در فاصله نیمه دوم سده ششم تا اوایل سده دهم به تدریج شکل گرفته و گسترش یافت. به همت پیروان آن، این سلسله در کشورهای متعددی همچون هند، افغانستان، ایران، آفریقا، چین، مصر، آسیای میانه گسترش یافت؛ در نتیجه برخورد با فرهنگ‌های دیگر، مفاهیم و باورهای هندویی، بودایی، مانوی، زردشتی به این طریقه راه یافته است. آنچه طریقه قادریه را اعتبار می‌بخشد، کثرت تألیفات بنیانگذار آن و بیش از سی سال تدریس و وعظ او و نیز تلاش‌های فراوان پیروان و دیگر مشایخ این طریقه در سراسر جهان است (عزیز احمد، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

پس از سقوط صفویه طریقت‌های صوفیانه در میان کردها جان تازه‌ای گرفتند و برخی از آنان توانستند حمایت حکومت مرکزی را برای فعالیت‌های خود در میان کردها به دست آورند و به نوعی به فعالیت خود مشروعیت ببخشند. این رویه کم‌کم رو به افزایش نهاد و با افزایش نفوذ طریقت‌ها در کردستان زمینه برای نفوذ مشایخ و بزرگان آن‌ها فراهم آمد. به طوری که در بسیاری از مسائل و تحولات سیاسی اجتماعی منطقه از جمله تعلیمات علوم دینی نزد مردم و نهضت مشروطه تأثیرگذار بودند. حتی برخی از دولتمردان و حاکمان وقت محلی خود را به یکی از آن سلسله‌ها منسوب می‌داشتند. البته شرایط سیاسی و اجتماعی کردستان سده سیزدهم و چهاردهم نیز زمینه مناسب را به بزرگان طریقت، برای تبدیل شدن به افراد، با نفوذ در منطقه فراهم کرده بود. زیرا در این زمان دولت قاجار امرای محلی را از میان برداشت و با خلأ قدرتی که در منطقه به وجود آمد، شیوخ با دیدگاه‌های عرفانی توانستند دامنه نفوذ خود را در میان مردم خاندان‌های معروف محلی افزایش دهند.

شیوخ سوله‌ای (دولت‌آباد) نیز از این امر مستثنی نبودند آن‌ها با بهره‌گیری از این اوضاع، از یک سو با خاندان‌های معروف محلی و دولت مرکزی ارتباط حسنه برقرار کرده و از سوی دیگر با تعلیمات علوم دینی و رفتار پسندیده‌ای که داشتند در میان مردم محبوبیتی به دست آوردند. با این توصیف نقش این خاندان و طریقت‌های صوفیانه دیگر در تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان در سده سیزدهم و چهاردهم نباید نادیده گرفت و نمی‌توان به خوبی تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان را تشریح کرد. ضرورت چنین پژوهشی، علاوه بر قدرت‌گیری مشایخ در این برهه زمانی، روشن کردن فعالیت‌های شیوخ در تحولات سیاسی کردستان در دوره قاجار را دو چندان می‌کند.

پیشینه پژوهش

در میان منابع متأخر، دست کم چهار منبع به تفصیل از تصوف کردستان به نحو عام و طریقت قادریه به نحو خاص بحث کرده‌اند. میرزا شکرالله سنندجی در تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان (انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶). نویسنده در ابتدای کتاب می‌گوید: تاریخ کردستان و مختصری از جغرافیای کردستان از ابتدای فرمان‌گذاری ولایت محترم بنی‌اردلان را دربرمی‌گیرد. گرچه منابع در تاریخ کردستان کم نیست. اما نظر به اینکه مؤلف در جوانی منشی دستگاه حکومتی کردستان بوده، و وقایع را از نزدیک مشاهده می‌کرده و به مثابه یک مورخ بی‌طرف، رسم امانتداری را به گفته خودش در ثبت رویدادها به جا آورده و البته به زبان فارسی نیز تسلط کافی داشته، کتاب وی در حوزه وقایع نگاری کردستان نسبت به دیگر کتاب‌ها ممتاز است. کتاب دیگر، تاریخ تصوف در کرمانشاه به قلم محمدعلی سلطانی است که در ۱۳۸۰ به همت انتشارات سها منتشر شده است. این کتاب تلاشی است ارزشمند در معرفی سلاسل و طریقت‌های موجود در ایالت پهناور کردستان. نویسنده با گنجانیدن مستندات گوناگون، از جمله تصاویر، نسخ‌ها، دست‌نوشته‌ها، و شجره‌ها و غیره شرح مبسوطی از سلاسل و مشایخ این خطه بیان کرده است. نعمت‌اللهیه، نقشبینی، قادریه، خاکساریه، و زیرشاخه‌های هر یک از این طریقه‌ها به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند. کمال روحانی در کتاب تاریخ جامع تصوف کردستان، ضمن بیان مقدمات و کلیاتی از تصوف، به نقد و بررسی دو طریقه نقشبندی و قادری در این خطه می‌پردازد. استفاده از منابع دست اول و ثقه، چندزبانه بودن منابع، بررسی دقیق شجره‌نامه‌ها، و نیز میدانی بودن تحقیق علاوه بر فیش‌برداری کتابخانه‌ای از محسنات این کتاب است.

روش و هدف تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و اسناد و تصاویر و دست‌نوشته‌های موجود در منابع مرجع است. هدف اصلی مقاله، بررسی یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین شاخه‌های طریقه قادریه (خاندان سوله‌ای) و نوع مناسبات آن‌ها با دربار قاجار است.

پرسش‌های تحقیق

- ۱- چه عواملی سبب اهمیت و اعتبار و در نهایت نفوذ این شعبه از طریقت قادریه شد؟
- ۲- سابقه ارتباط خاندان سوله‌ای با دربار قاجار به چه زمانی بازمی‌گردد؟
- ۳- خاندان سوله چگونه از ارتباطات خود با حکومت قاجار در جهت گسترش طریقه قادریه بهره‌

بردند؟

طریقت قادریه؛ چشم انداز تاریخی

قادریه یکی از بزرگ‌ترین طریقت‌های تصوف اسلامی است که سلسله سهروردیه، چشتیه و نعمت‌اللهیه از آن منشعب شده‌اند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). این سلسله به شیخ عبدالقادر گیلانی یا جیلانی (متوفی ۵۶۱ق) که مشهور به غوث گیلانی یا غوث اعظم و از سادات حسنی است، منسوب است. عبدالقادر در سال ۴۷۰/۴۷۱ در نیف یا بشتیر از توابع گیلان متولد شد و پس از فراگیری مقدمات علوم اسلامی، ادبیات فارسی و عربی نزد پدرش برای کسب علم و دانش‌اندوزی بیشتر به بغداد دارالعلم آن روزگار شتافت و در آنجا با فراگیری علوم ادبی، حدیث و فقه حنبلی و شافعی به جرگه صوفیان پیوست. آشنایی او با تصوف به واسطه حماد بن مسلم الدبّاس (متوفی ۵۲۵ق) بوده است، اما خرقة درویشی را از شیخی به نام قاضی ابوسعید مخرمی دریافت کرد و پس از مرگ قاضی ابوسعید در ۵۱۳ق به تدریس و تبلیغ مشرب صوفیانه پرداخت و طریقت قادریه را پایه‌گذاری کرد که با تلاش‌های او و جانشینانش ابتدا در عراق و سپس در مراکش، بیت المقدس، آسیای صغیر و هند رواج یافت. در ایران نیز تا سده نهم هجری پیروانی داشت. مرشد اعظم این سلسله در هر دوره، متولی آرامگاه شیخ عبدالقادر در بغداد است و شیخ اصلی خانقاه طریقت قادری وی است. براساس یافته‌های پژوهش حمید حاجیان‌پور و هادی پیروزان، سلسله قادریه در طول حیات خویش سه دوره متمایز از یکدیگر را تا پایان عصر صفوی، به منظور حفظ نفوذ اجتماعی خویش در جامعه از سرگذراند. در دوره نخست (از بدو شکل‌گیری تا پیش از یورش قوم مغول)، سلسله قادریه با تکیه بر جنبه فقهاتی توانست در جامعه، به‌ویژه نزد اصناف، جایگاه ویژه‌ای به دست آورد. در دوره دوم پس از یورش مغول، این سلسله تغییراتی در مشی طریقتی، با تأکید بیشتر بر جنبه صوفیانه ایجاد کرد. دوه سوم (از سده نهم هجری به بعد) همزمان با مطرح‌شدن تشیع و فرقه‌های منجی‌گرا بود، قادریه رفته‌رفته پایگاه اجتماعی خود را در ایران از دست داد. اعمال سیاست‌های ضد تسنن و تصوف صفوی در این امر بی‌تأثیر نبود. با این حال این سلسله در خارج از مرزهای ایران آن زمان به موجودیت خود ادامه داد و پس از سقوط صفویه و آشفتگی‌های پیش از تأسیس حکومت قاجار زمینه را برای از سرگیری فعالیت قادریه در ایران را فراهم کرد.

شیخ عبدالقادر گیلانی

شیخ عبدالقادر گیلانی یا جیلانی ملقب به غوث گیلانی یا باز اشهب، از علما و عرفای بنام قرن پنجم و زاده ایران (روستای نیف یا نیاف از توابع گیلان) است. در عین حال برخی منابع، وی را زاده منطقه کردنشین گیلان غرب دانسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۵: ۱۳۲) منابع وفات او را در ۵۶۱ و در نود سالگی ذکر کرده‌اند؛ آرامگاه او در مدرسه باب‌الازج قرار دارد (صافی، ۱۳۷۹: ۹۹). از دوران نوجوانی او چیز زیادی نمی‌دانیم اما از اکثر علوم زمانه (اعم از فقه، حدیث، لغت، ادب و عرفان) حظی داشت و

گویا که طبع شعری نیز داشته و در شعر، مُحیی تخلص می کرده است. و بعدها پیروان او و دیگر مشایخ قادریه از شعر نیز برای ترویج ایدئولوژی خود بهره می بردند (ماسینیون و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۹). وی فردی پرکار و پر اثر بوده و آثاری چون فتوح الغیب، الحزب الکبیر، یواقیت الحکم، الرساله الغوثیه، الفیوضات الربانیه، و اوراد جیلانی از خود به جای گذاشته است.. از آثار و افکار او چنین برمی آید که او بیش از آنکه صوفی باشد عالمی زاهد می نماید، علم توأم با زهد نام او را بر سر زبانها انداخت؛ در مسائل شرعی بسیار جدی بود و از مخالفت با قرآن و سنت احتراز داشت (همزه عراقی و مؤذنی، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۳۱).

آداب و باورهای قادریه

تشریف به قادریه را اصطلاحاً بیعت یا توبه می گویند. در این میان کسی که می خواهد درویش شود، دو زانو برابر شیخ یا خلیفه می نشیند، و دست راست خود را در دست راست شیخ و مرشد گذاشته و از هر عمل خلافی که مرتکب شده است اظهار ندامت می کند و در برابر شیخ تعهد می دهد که دیگر به آن گناه آلوده نشود و آنچه شیخ صلاح بداند بدون چون و چرا انجام دهد. شیخ نیز پس از ذکر خدا و پیامبر و سلسله مشایخ طریقت به مرید خویش سفارش می کند که همه مشایخ طریقت را شاهد بگیرد که از این پس از راه راست و طریقت خود عدول نکند و در انجام فرایض کوتاهی ننماید و با مردم به انصاف رفتار کند و به کسی ستم نکند و سر خود را تراشد و نظافت را رعایت کند؛ بعد از بیعت باید سه روز روزه بگیرد و هزار بار لا اله الا الله بگوید و بعد از هر نماز صدبار استغفرالله بگوید (سنندجی، ۱۳۶۶: پنجاه و هشت و پنجاه و نه). در کلیه مراحل شجره نامه های شیوخ قادری به ویژه طالبانی و برزنجی، مقام ارشاد از پدر به پسر منتقل می شود؛ حالتی کاملاً ارثی، لذا فرزند ارشد خواسته و ناخواسته بدون اینکه لیاقت داشته باشد بر کرسی طریقت می نشیند (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۹۳). از دیگر آداب این سلسله ذکر است که عبارت است از نواختن دف و تکان دادن سر و گردن که به تدریج آهنگی تند به خود می گیرد. قادری ها ذکر را با صدای بلند بیان می کنند. همزمان ذکر جلی بیان می شود که به دو صورت است: (۱) قعودی که به آن تهلیلیه می گویند. در این ذکر درویشان دایره وار می نشینند و یک نفر سرتلیله که باید تسبیحی در دست داشته باشد و ذکر را با نام خدا شروع می کند: سه بار استغفرالله، سه بار سبحان الله، و سه بار الله اکبر و الحمد لله ادامی شود. در این ذکر تیغ بازی و خوردن آتش و غیره ممنوع است. این ذکر همراه با مراقبه است. در فضایی تاریک و کم نور انجام می شود؛ ذکر باید در محیطی آرام مانند مسجد، خانقاه و تکیه و غیره باشد و حتی الامکان چشم ها بسته است؛ (۲) قیامی؛ همان سماع درویشان، یا هرّه است؛ ذکر قیامی در شب های جمعه و سه شنبه انجام می گیرد. در مواقع ضروری در روز یا شب های دیگر نیز انجام می گیرد. در حالت شور و جذبه در اویش اقدام به خوردن سنگ و شیشه و آتش می کنند و آهن گداخته را لیس می زنند بدون آنکه آسیبی ببینند؛ در میان قادری-

های کردستان در برخی جاها از طبل به جای دف استفاده می‌شود (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۱۱-۲۱۲). قادری-ها در توجیه حرکات خود هنگام ذکر، به آیه ۱۰۳ سوره نساء اشاره می‌کنند و می‌گویند که خداوند در این آیه مجوز تحرک را صادر کرده است (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۰۳). آن‌ها همچنین معتقدند که در این حال تحرک است که درک حقیقت به روشنی اتفاق می‌افتد و وصول به حق امکان‌پذیر می‌گردد. به باور ایشان لذت جسم موجب شادی روح است (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۰۴). در اوج شور و حال این ذکر، آن‌ها دست به انجام کارهای خارق‌العاده‌ای نظیر فروکردن خنجر یا شمشیر در بدن و یا خوردن شیشه می‌پردازند. این کارها البته عمومیت ندارد؛ در نواحی کردنشین اهل سنت در شهرها و قصبات شیوخی هستند که هریک عده‌ای درویش دارند که با کسب اجازه از شیخ خود دست به این قبیل کارها می‌زنند. گرچه عقلای طریقه تمایلی به این قبیل کارها ندارند و معتقدند که این کارها عذاب اخروی برای آن‌ها در پی دارد، مع الوصف برخی درویش به اصرار از شیوخ خود جواز انجام آن را دریافت می‌کنند (سنندجی، ۱۳۶۶: شصت). درویش قادری معتقدند که بدون انجام ذکر نمی‌توان به این اعمال دست زد (مگر کسی که بسیار مخلص باشد) و این که اینان آسیب نمی‌بینند به این علت است که طریقت قادری و اولیاءالله به‌ویژه حضرت غوث گیلانی حامی و نگهبان است (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). درویشان اهداف مختلفی را از انجام این خوارق دنبال می‌کردند از جمله تأدیب جسم و آرامش روح؛ لذت از انجام این کار، پالایش گناهان و تقرب به حق، جبران کمبودها و حقارت‌هایی که در میان عوام وجود داشت، اثبات وفاداری به طریقه، به‌کارگیری نوعی مکانیسم برای خلاصی از فشارهای روحی و اجتماعی و ناکامی‌های شخصی (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۲۱-۲۳۴).

باروهای قادریه کردستان

تصوف و طریقت در کردستان همواره نقش بسیار مهمی در گرایش مذاهب حنبلی و شافعی به تشیع داشته است. حمله مغول که با ظلم و غارت و در عین حال ناتوانی ایرانیان در مقابله با آنان بود، گرایش عوام به تصوف را بیشتر کرد (شیبی، ۱۳۷۴: ۹۲؛ بیانی، ۱۳۷۰: ۴۸۲/۲). کردها در ظاهر اهل سنت بودند اما تمسکی بسیار شدید به اهل بیت و گرایش به عقاید صوفیانه داشتند و زیر چتر فراگیر این طریقت‌ها به عناصر گوناگونی از عقاید تشیع و غلات، کاملاً معتقد بودند و به آن‌ها عمل می‌کردند. این فرایند را هنوز هم در میان پیروان طریقت‌های نقشبندی و قادری رایج در کردستان می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا این گروه از کردها در عین اینکه خود را اهل سنت می‌دانند در توسل به اولیا و زیارت قبور و سایر نمادهای آیینی دیگر اشتراکات زیادی با شیعیان و غلات دارند (عظیمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۵).

حسین خلیفی طی مقاله مشروحی از آثار شوم تعلیمات بعضی از طرق تصوف در ایران یاد می‌کند و نشان می‌دهد که «... رؤسای آن‌ها، در نقاط مختلف جهان اسلامی بساط زهد و تقشّف خود را

گسترده‌اند، و دانسته یا ندانسته در تشویق مردم به ترک دنیا و قبرپرستی و توسل به نفوس مشایخ و توجه به خویشتن خویش و تزکیه نفس پرداختند...» (مجموعه سخنرانی‌های هفتمین تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۵: ۱۰۸/۳). سپس از تعالیم طریقه قادریه در کردستان و بدآموزی‌های سران این فرقه یاد می‌کند؛ به نظر او اساس تعلیمات آن‌ها بر ۸ اصل استوار است:

- ۱- سخاوت- بذل و بخشش درویش و دادن هدیه به مرشد؛
- ۲- رضایت- در برابر هرگونه حوادث ناگوار، تسلیم‌شدن و اعتراض نکردن به پیش‌آمدها؛
- ۳- صبر- در انتظار مانده آسمانی نشستن و کار نکردن تا مرحله مردن؛
- ۴- اشاره (نمی‌دانم به چه چیز)؛
- ۵- غربت- بی‌وطنی و دور از اطرافیان بودن و شانه از زیر بار مسئولیت اجتماعی خالی کردن؛
- ۶- پشمینه‌پوشی- به زهد و ترک دنیا توصیه و تظاهر کردن به خاطر گول‌زدن آدم‌های ساده؛
- ۷- سیاحت- از هر چمنی گلی چیدن و در به‌در بودن و در جایی مستقرنشدن، به خاطر نپذیرفتن وظایف انسانی؛

۸- فقر- پذیرش هرگونه ستم و اجحافی و در نتیجه ساختن به هیچ، و سربار جامعه شدن به‌نام بی‌اعتنائی به مال دنیا و دلخوشی داشتن که فقر، فخر است (همان: ۱۰۱)

از حیث ظاهر، درویش قادریه در کردستان به رسم صفویان، دستار و بازوبند سرخ بر سر و بازو می‌بستند. درویش طریقت صفویه در آناتولی از ابتدا کلاه پشمی قرمز رنگ بر سر می‌گذاشتند؛ از این‌رو، به قزلباش معروف بودند (اسکندرمنشی، ۱۳۸۲: ۱۹/۱). اکنون نیز درویش طریقت قادری در کردستان، همان رسم تشیع صفوی را نگاه‌داشته، دستار قرمز به سر می‌بندند و نگارنده بارها مشاهده کرده‌ام که صدها درویش سرخ‌سر، برای انجام مراسم در مکانی جمع‌شده‌اند و در اجتماعی بزرگ همراه با شیخ و مرشد خود، راهی تکایا می‌شوند.

سرآغاز و گسترش طریقت قادریه در کردستان

سابقه گرایش به زندگی زاهدانه و صوفیانه در میان کردها به سده سوم بازمی‌گردد؛ صوفیان دینور از نخستین آن‌ها بودند (گلزاری، بی‌تا: ۱۰۴/۱). براساس گزارش‌های منابع اسلامی این شکل از صوفیه را که برخی از افراد جامعه بروزمی‌دادند، می‌توان تا نیمه دوم سده چهارم هجری در میان کردها شناسایی کرد؛ با این حال، رواج عمومی اندیشه‌های صوفیانه در قالب طریقت‌های منسجم در مناطق کردنشین را باید سده ششم دانست (Bois, 1966: 91). نخستین طریقتی که خاصه در سده ششم، رسماً در میان آن‌ها گسترش یافت، سهروردیه بود؛ پس از آن نیز پیروان سیدمحمد نوربخش به تبلیغ پرداختند. عمار یاسر بدلیسی، از صوفیان بنام‌گردد در همین زمان از شاگردان سهروردی و معلم اصلی نجم‌الدین کبری (۶۱۸-۵۴۰ ق) بنیانگذار فرقه صوفیه کبرویه بود. این طریقت سال‌ها در کردستان

رواج-داشت تا بابا رسول برزنجی که از سادات شمال عراق بود، طریقه علویه را که از شاخه‌های خلوتیه بود، به آن افزود. این طریقه ابتدا میان سادات برزنجی و سپس در تمام کردستان گسترش یافت. در میان فرق و طریقه‌های مختلف، سادات برزنجی و شیوخ طالبانی سهم قابل‌توجهی در ترویج طریقت قادری در کردستان داشته‌اند. این هر دو گروه خود را منتسب به شیخ عبدالقادر گیلانی می‌دانند و بسیار در منطقه کردنشین محبوب هستند؛ درعین‌حال، علاوه بر ارشاد معنوی در کسوت علمای برجسته منطقه نیز ظاهر شده‌اند و هم‌زمان از تمکن مالی و نفوذ سیاسی خاصی برخوردارند، توانسته‌اند شهرت و محبوبیتی دوچندان حاصل کنند، آنچنان‌که شیخ محمود برزنجی در ۱۹۲۲ ادعای پادشاهی کردستان را مطرح می‌کند و با حمایت تمامی قبایل کرد سلیمانیه علیه استعمار انگلیس قیام می‌کند (روحانی، ۱۳۸۵: ۳۰-۱۲۹). باری، آغاز کار قادریه در کردستان به ظهور شیخ اسماعیل قازانی ولیانی (م. ۱۱۵۸) بازمی‌گردد؛ وی طریقت قادریه را فراگرفت و از روستای قازان‌قایه در شمال عراق تبلیغ این طریقت را در میان کردها آغاز کرد (عظیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۳).

احیای مجدد قادریه در کردستان

در عصر صفوی هم‌زمان با غلبه گرایش به تشیع، قادریه که گرایش‌های سنی داشت، اندک اندک پایگاه اجتماعی خود را در ایران از دست داد و همان‌طور که اشاره شد، با پیوستن خاندان قدیمی برزنجی به این طریقه، زمینه نفوذ و گسترش آن در مناطق کردنشین فراهم گردید. در پی تلاش‌های شیخ اسماعیل جانی، قادریه در کردستان احیاء شد؛ این طریقه در مناطق سنی‌نشین ایران دارای شاخه‌های متعددی است که برجسته‌ترین آنها شاخه طالبانی قادری و مؤسس آن ملامحمود زنگنه طالبانی کرکوی است (سنندجی، ۱۳۷۵، ۸-۵۷؛ زکی، ۱۹۵۱، ۲۱۷). شاخه دیگر، مشایخ سوله‌ای برزنجی قادری هستند؛ دامنه نفوذ این شاخه در اواخر صفویه و اوایل افشاریه در کردستان گسترش یافت. سادات سوله از اولاد سید یاسین فرزند سید قلندر، فرزند سید عیسی احدب برزنجی هستند و مرکز آن‌ها محل سوله قره داغ از توابع سلیمانیه است (بنه ماله زانیاران، ۲۹۴). بانی این طریقه، شیخ حسین، در سرزمین بی ابر و چیاماران در ناحیه میان‌در بند کرمانشاه ساکن می‌شود و با ایجاد تکیه به تبلیغ قادریه می‌پردازد. پس از مرگ پدر، فرزندش شیخ رسول دوم، برای مدتی به قره‌داغ هجرت می‌کند، و مجدداً در زمان فتح‌علی شاه قاجار به کرمانشاه بازمی‌گردد. شاخه مهم دیگر این طریقه، پیروان رسول حسینی هاشمی معروف به شیخ رسول دولت‌آباد (۹۵-۱۲۰۰ ق) است. شیخ رسول در ۱۲۴۸ از سوله قره‌داغ سلیمانیه عراق به ایران مهاجرت کرد و در قریه سفیدبرگ در اطراف جوانرود اقامت‌گزید و به بنای تکیه پرداخت. پس از چند سال اقامت و ترویج شریعت و طریقت نبوی (ص) در سال ۱۲۵۶ ه ق از سفیدبرگ جوانرود به قریه آزگله که اکنون بخشی از شهرستان ثلاث باباجانی در نقطه صفر مرزی ایران و عراق، نقل مکان فرموده و در آنجا نیز به ساخت مسجد، مدرسه علمیه و تکیه و خانقاه

پرداختند که در آن مقطع مدرس مدرسه شریفه علمیه شیخ، مرحوم ماموستا سیدنصراله هانه سوره معروف به سید هانه سوره بوده است. شیخ به محض ورود به آن منطقه برای گذراندن امور تکیه و مدرسه، اراضی ازگله، سرفلعه و جگیران را با اجاره‌بهای سالانه دویست تومان از دولت وقت اجاره کرده‌اند.

برزنجی‌ها در کرمانشاهان

سلسه سادات برزنجی در ایران و بین‌النهرین شهرت زیادی دارند و به دو شعبه تقسیم می‌شوند: یکی قازان‌قایه برزنجی قادری و دیگری سوله‌ای برزنجی قادری (دولت‌آبادی). به گفته محمدعلی سلطانی، پس از ظهور شیخ احمد احسائی قادری در دهه‌های اوایل قرن دوازدهم در بغداد و بیعت شیخ اسماعیل ولیانی با وی دگرگونی عمیقی در تمامی ابعاد سیاسی و فکری و عقیدتی منطقه به وجود آمد و سبب گسترش طریقه قادریه در کردستان، سلیمانیه، کرکوک، ثلاث، زهاب، اورامان و غیره شد (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۵۷). فرزندان سیداسماعیل ولیانی از احفاد شیخ قادر قازان‌قایی در منطقه ثلاث و جگیریان و جوانرود تردد تبلیغی داشتند و جمعیت فراوانی نسل به نسل با مرشد این رشته بیعت کردند. جد این خانواده شیخ محمدصالح فرزند شیخ قادر قازان‌قایی است که آغاز تبلیغ آن‌ها به زمان حکومت محمدشاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰) بازمی‌گردد (همان: ۲۵۷). اما درباره سوله‌ای برزنجی، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، خاندان سوله‌ای از اولاد سیداسمین فرزند سیدقلندر فرزند سیدعیسی احذب برزنجی هستند. سوله یا سوله گاهی در بیان کردی به زمین شوره‌زار طبیعی اطلاق می‌شود که در کوهستان است و محل زندگی کل، بز کوهی و آهوان وحشی است (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۶۸). سابقه حضور بزرگان برزنجی در کردستان به اواخر دوره صفویه و اوایل افشاریه بازمی‌گردد. در این دوران، مرحوم شیخ حسین پدر شیخ رسول دوم به منطقه کرمانشاه وارد شده و در چپاماران در ناحیه دربند کرمانشاه ساکن شده و تکیه‌ای بنامی کند. پس از شیخ حسین، فرزندش شیخ رسول (م. ۱۲۹۵) به قره‌داغ بازمی‌گردد و در ۱۲۴۸ قمری از قره‌داغ سلیمانیه به کردستان می‌آید و در ۱۲۵۶ به ازگله می‌رود و از دولت وقت، محلات ازگله و جگیران و قسمت آبی سرفلعه را با اجاره‌بهای ۲۰۰ تومان اجاره می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۶۹).

شیخ رسول از خلفای برجسته شیخ قادر قازان‌قایه‌ای بوده‌اند. وی در میان عشایر و بزرگان مشایخ، نافذالقول و در اتحاد ایلات و رفع کدورت قبایل تاثیر به‌سزا داشته است. مدرسه علمیه او در منطقه جاف جوانرود، سومین مدرسه علمیه مشهور آن زمان، در کنار مدرسه علمیه پاوه و آلانی بوده است (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۷۰). در زمان شیخ رسول دولت‌آباد، طریقت قادریه گسترش بسیاری پیدا کرد؛ با ازدواج یکی از پاشازادگان باجلان که همسر مرحوم شیخ قادر فرزند شیخ رسول گردید، موانع حکومتی برای اهالی خواستار از میان برخاست و به تدریج ارتباط تکیه کرکوک با زهاب و حوالی که آنان نیز با

پاشایان زهاب پیوند سببی و بطنی داشتند، قطع گردید و مریدان نوار مرزی سرقلعه و زهاب و جیگیران روی به مقام ایشان آوردند. مایملک سلاطین سلسله گوران میرضیاءالدینی از سوی بازماندگان ایشان به شکل هبه تقدیم تکیه قادریه شد و به این ترتیب، حوزه ارشادی شیخ رسول طیفی از سنندج تا میان دربند و از شرق نیز تا کرمانشاه گسترش یافت (سلطانی، ۱۳۸۰، ۲۷۰). بعدها به همت فرزند شیخ قادر دولت آباد، که به سیدالدوله (۱۳۰۳-۱۳۶۳) معروف بود، دولت آباد از زمینه‌های مختلف فرهنگی، اعتقادی، و سیاسی موقعیتی خاص پیدا کرد. تا آنجا که در زمان حکومت علی محمدخان شریف‌الدوله بنی آدم در کردستان، سیدالدوله مدتی حاکم جاف جوانرود شد (سلطانی ۱۳۷۷: ۱۵۰-۱۶۴). در سال ۱۲۶۸ ق که میرزا جعفرخان مشیرالدوله به منظور حل اختلافات مرزی به حدود عراق سفر کرده بود به خانه شیخ رسول وارد شده و طبق اسناد موجود تأیید نموده که اکثر محلات (ازگله، سرقلعه و جیگیران) خالی از سکنه بوده و شیخ آن‌ها را آباد ساخته است. مفاد این نامه مدتی بعد به وسیله حاکمان کرمانشاهان به اطلاع ناصرالدین شاه قاجار رسیده و شاه هم آن اراضی را برای شیخ مباح و بلاجمع قرار داده است که این خود نشانگر محبوبیت شیخ در میان خاص و عام جامعه ایران آن زمان است (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۲۴). سیدالدوله در نهضت مشروطیت و اتحاد عشایر و پیوستن دوستی سالارالدوله به یار محمدخان سردار مجاهد نقش مؤثر داشت، در انقراض قاجاریه و در پی آشوب ناشی از حمله سواران سردار رشید و سنجابی‌ها، سیدالدوله به سوله آمد و در آنجا تارک دنیا شد و با پیر شیرگیر، شیخ حسین چرچه‌فلا بیعت کرد؛ گفتنی است که سیدالدوله طبع شعری نیز داشته و عمده اشعارش به زبان کردی و فارسی در ستایش رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) و نیز عبدالقادر گیلانی است (سلطانی، ۱۳۸۰، ۲۷۲).

به نظر می‌رسد حکومت قاجار برای نزدیک کردن عقاید شیعیان و اهل تسنن از فعالیت شیوخ طریقت‌های صوفیانه ممانعت نکرده‌اند. زیرا برخی از عقاید طریقت‌های صوفیانه با دیدگاه‌های عرفانی نشان می‌دهد که کردهای پیرو طریقت‌های صوفیه در موضوع توسل، زیارت قبور، تبعیت از شیخ طریقت و غیره مانند شیعیان عمل می‌کردند و در فضای چنین اعتقادی اختلاف چندانی با شیعیان احساس نمی‌کردند. بنابراین طریقت قادریه در کنار طریقت‌های نقشبندی، نعمت‌اللهی و جلالی شایع در سراسر مناطق کردنشین، زمینه ورود و عقاید شیعی به کردستان را فراهم کردند و در قالب افکار و عقاید صوفیه، مروج عقاید شیعی در میان کردها بوده‌اند. همگرایی و نزدیکی عقاید طریقت و تشیع، نزدیکی هرچه بیشتر طوایفی از کردها به مذهب تشیع را فراهم کرد و رشد تشیع در میان طوایفی از کردها - به خصوص کردهای نواحی جنوب کردستان - را به دنبال داشت (عظیمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۶).

نتیجه‌گیری

با حذف امرای محلی، رهبران طریقت‌های صوفیانه به کمک تشکیلات منظم درویشی خود از این فرصت به‌خوبی استفاده کرده و پایگاه اجتماعی طریقت خود را با تکیه بر تعلیم و تبلیغ شریعت بر اساس دیدگاه‌های عرفانی در میان ایلات و عشایر و سایر گروه‌های ساکن در منطقه کردستان ارتقا دهند.

خانندان سوله‌ای برزنجی نیز با تأسیس مدارس دینی و تعلیم آموزه‌های دینی و عرفانی و رفع کدورت‌های ساکنان منطقه محبوبیت بسیاری در میان مردمان گُرد به‌دست آوردند. آنان در کنار دیگر طریقت‌های رایج در کردستان نقش مهمی در تحولات سیاسی- اجتماعی و مذهبی داشتند؛ از این‌رو، حکومت قاجار برای نزدیک کردن عقاید شیعیان و اهل تسنن از فعالیت شیوخ طریقت‌های صوفیانه ممانعت نکرده‌اند. زیرا برخی از عقاید طریقت‌های صوفیانه با دیدگاه‌های عرفانی نشان‌می‌دهد که کردهای پیرو طریقت‌های صوفیه در موضوع توسل، زیارت قبور، تبعیت از شیخ طریقت و غیره به مانند شیعیان عمل می‌کردند و در فضای چنین اعتقادی اختلاف چندانی با شیعیان احساس نمی‌کردند. بنابراین طریقت قادریه در کنار طریقت‌های نقشبندیه، نعمت‌اللهی و جلالی شایع در سراسر مناطق کردنشین، زمینه ورود عقاید شیعی به کردستان را فراهم کردند و در قالب افکار و عقاید صوفیه، مروج عقاید شیعی در میان کردها بودند. همگرایی و نزدیکی عقاید طریقت و تشیع، نزدیکی هرچه بیشتر طوایفی از کردها به مذهب تشیع را فراهم کرد و رشد تشیع در میان طوایف کرد - به‌خصوص کردهای نواحی جنوب کردستان - را به‌دنبال داشت.

منابع و مأخذ

- (۱) اسکندر بیگ ترکمان. (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تصحیح ایرج افشار. چاپ سوم. تهران. امیرکبیر.
- (۲) بیانی، شیرین. (۱۳۷۰). دین و دولت در ایران عهد مغول. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
- (۳) حاجیان پور، حمید. (۱۳۹۲). «جایگاه اجتماعی طریقت قادریه از پیدایش تا پایان دوره صفوی». در پژوهش نامه تاریخ اجتماعی، سال ۲، ش ۱، ۸۸-۶۷.
- (۴) حضرتی، حسن و قنبری، صباح. (۱۳۹۴). «روابط سیاسی شیوخ برزنجی کردستان عراق با دولت عثمانی». در نشریه تاریخ اسلام. شماره ۶۳، ۲۰۶-۱۸۳.
- (۵) روحانی، کمال. (۱۳۸۵). تاریخ جامع تصوف کردستان. تهران. نشر سامراند.
- (۶) زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۵). جستجو در تصوف ایران. تهران. انتشارات امیرکبیر،
- (۷) سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان تهران. نشر سها.
- (۸) _____ . (۱۳۸۰). تاریخ تصوف در کرمانشاه. تهران. نشر سها.
- (۹) سنندجی، میرزا شکرالله. (۱۳۶۶). تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان. تهران. انتشارات امیرکبیر.
- (۱۰) شیبی، کامل مصطفی. (۱۳۷۴). تشیع و تصوف تا آغاز سده ۱۲ ه. ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- (۱۱) عزیز، احمد. (۱۳۸۸). تاریخ تفکر اسلامی درهند. ترجمه نقی لطفی. تهران. انتشارات امیر کبیر.
- (۱۲) عظیمی، کیومرث، چلونگر، محمدعلی و منتظرالقائم، اصغر. (۱۳۹۳). «طریقت‌های صوفیانه عامل همگرایی کردها به تشیع در کردستان از ۹۰۷ تا ۱۴۰۰ق». پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال چهارم، ش ۲۴، صص ۴۲-۱۷.
- (۱۳) _____ . (۱۳۹۴). «بررسی دو متغیر طریقت‌های صوفیه و مهاجرت بر گسترش تشیع در میان کردها در چند قرن اخیر». در فصلنامه شیعه‌شناسی، سال ۱، ش ۵۲، صص ۸۵-۱۳۴.
- (۱۴) علیار، ناصر. (۱۳۹۷). «شیخ بابا سعید برزنجی در میانه گمان‌ها و شایعات». کشکول، شماره ۹، صص ۷۶-۲۷۲.
- (۱۵) ماسینیون، جیتک و همکاران. (۱۳۹۷). تصوف و طریقت: نگاهی تاریخی. ترجمه علیرضا رضایت. تهران. حکمت.

- (۱۶) مجموعه سخنرانی‌های هفتمین تحقیقات ایرانی، ج ۳. (۱۳۵۵). به کوشش محمدرسول دریاگشت. تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- (۱۷) مدرسی چهاردهی، نورالدین. (۱۳۸۲). *سلسله‌های صوفیه ایران*. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۸) مشیرالدوله، سید جعفرخان مهندس باشی. (۱۳۴۸ش). *رساله تحقیقات سرحدیه*. به اهتمام محمد مشیری. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ.
- (۱۹) وقایع‌نگار کردستانی، علی اکبر. (۱۳۸۴). *جغرافیا و تاریخ کردستان*. به کوشش محمدرئوف توکلی. تهران. توکلی.
- (۲۰) Bausani, "Religion in the Saliuq period". 1968. in *The Cambridge History of Iran*. vol. 3, ed. J. A. Boyle. Cambridge.
- (۲۱) Martin van Bruinessen. 1992. *Agha, Shaik and State, The Social and Political Structures of Kurdistan*. London and New York.

Received: 2023/2/27
Accepted: 2023/5/17
Vol.21/No.82/Winter2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Revival of Qadiriyya in the Qajarid Kurdistan and the Relation of Barzanji(The Sule'i) Sheykh with the Ghajarid Court and Their Social Place in the Region

*Valiollah Saaki**

Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran. *Corresponding Author, drvsasaki@pnu.ac.ir

Abstract:

The Sule'i dynasty is one of the branches of the famous Qadiriyya in Kurdistan. According to sources, the elders of this order had a good relation to the Qajar dynasty. Moreover, through their mystical beliefs and their established Dirvishi system, they could culturally, socially and economically influence the region. The study is mainly attempted to show why the Qadiriyya having banished from Iran during the Safavid and Afsharid era, was able again to return there, and how the Barzanjis could develop throughout the Kurdistan. Through the descriptive-analytical methodology, the study show that unlike the ancestors, the Barzanjis had a good relation with the Iranian central government and paved the way for the Kurds to convert Shi'ism.

Keywords: Qadiriyya, Tariqa, Sule'i Dynasty, Qajar dynasty, Kurdistan.